

صفحات ۳۱ - ۷

مؤلفه‌های توحید عبادی در مقارنه دیدگاه امامیه و سلفیه

محمد علی اخویان^۱

چکیده

توحید و مسأله خداپرستی رکن اساسی دین مبین اسلام است؛ مسأله‌ای که تمام مسلمانان در اصل آن با هم هیچ اختلافی ندارند. اما مشکل، تعبیرات و تعاریفات مختلفی است که بعضی از مذاهب از آن دارند؛ در این میان فرقه‌ای به نام وهابیت عقایدی را برای خود برگزیده که اساس این عقاید در توحید عبادی است. در این مقاله معنی توحید، شرک، توحید عبادی و معانی مختلف عبادت و اینکه در دین اسلام چه چیزی شرک است بررسی شده و منظور واقعی اسلام بدون هیچ نظر و برداشت شخصی و با تکیه بر آیات قرآن کریم و احادیث نبی مکرم اسلام آورده شده تا به واسطه فهم صحیح شریعت نبوی به عبودیتی که منظور خداوند متعال است نائل شویم و اختلافات گذشته از بین برود.

کلید واژه‌ها

توحید، شرک، امامیه، توحید عبادی، اسلام

۱. استادیار دانشگاه قم. Email: md_akhaviyan@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۱/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۹/۱۱

طرح مسأله

در آیات قرآن کریم و احادیث زیادی تأکید بر عبادت خدا و دوری از شرک و الحاد شده یکی از مسائلی که در کلام اسلامی بین متکلمین از زمان‌های پیش قابل بحث و بررسی بوده و هست معنا و مفهوم توحید و شرک و تحدید و وسعت آن از دید مذاهب و فرقه‌های اسلامی است که همین مسأله باعث ایجاد نحله‌ها و فرق گوناگون گشته که اگر این مسأله با بررسی آیات قرآن کریم و احادیث مورد قبول طرفین دقیقاً محدودده آن مورد نقد و نظر قرار گیرد می‌تواند بسیاری از اختلافات را از بین ببرد و ما را با توحید ناب مورد نظر خدا آشنا کند و بسیاری از عقاید پلید و شیطانی را دور سازد. در این مقاله تعریف عبادت، شرک، محدودده آن از نظر امامیه و وهابیت در آیات و روایات ارائه گردد که اگر در توحید عبادی به یک معنای واحد برسیم اختلافات کلامی حل شده و به یک اتحاد نسبی در جهان اسلام و مسلمین خواهیم رسید. تا آنان که اهل استدلال و منطق هستند دست از عقاید باطل خود بردارند و فرق مسلمان را مشرک و کافر و خون و مال و آبروی آنها را حلال و مباح ندانند.

تعریف لغوی عبادت

در مفردات راغب گوید: عبودیت اظهار تذلل و عبادت غایت تذلل است و از عبودیت ابلغ می‌باشد. در مجمع فرموده: «العباده فی اللغه هی الذلّه» و راهی را که با رفتن هموار شده گویند: «طریق معبد» برده را به واسطه ذلت و انقیادش عبد گویند. در صحاح گفته: «اصل العبودیه الخضوع و الذل... و العباده الطاعه» عبارت قاموس چنین است: «العبودیه و العبوده و العباده: الطاعه» در اقرب الموارد آمده: «العباده: الطاعه و نهاییه التعظیم لله تعالی». معنی جامع این کلمه همان تذلل و اطاعت است مثل «یا ایت لا تعبد الشیطان» (مریم/۴۴)، پدرم شیطان را اطاعت مکن و «وجعل منهم القردة و الخنازیر و عبد الطاغوت» مائده/۶۰. یعنی طغیانگر را اطاعت کرد. (قرشی، ۱۴۱۲هـ.ق: ۲۷۹/۴)

اقسام توحید

معمولا برای توحید چهار شاخه ذکر می‌کنند:

(۱) توحید ذات

(۲) توحید صفات

یعنی خداوند نه صفاتش زائد بر ذات اوست و نه جدا از یکدیگرند، بلکه وجودی است تمامش علم، تمامش قدرت، تمامش ازلیت و ابدیت. اگر غیر از این باشد لازمه‌اش ترکیب است و اگر مرکب باشد محتاج به اجزا می‌شود و شیء محتاج هرگز واجب الوجود نخواهد بود.

(۳) توحید افعالی

یعنی هر وجودی، هر حرکتی، هر فعلی در عالم است به ذات پاک خدا بر می‌گردد حتی افعالی که از ما سر می‌زند به یک معنا از اوست، او به ما قدرت و اختیار و آزادی اراده داده، بنابراین در عین حال که ما فاعل افعال خود هستیم و در مقابل آن مسئولیم، از یک نظر فاعل خداوند است، زیرا همه آنچه داریم به او باز می‌گردد. (بابایی، ۱۳۸۲: ۶۲۱/۵)

(۴) توحید در عبادت

یعنی تنها باید او را پرستش کرد و غیر او شایسته عبودیت نیست، چرا که عبادت باید برای کسی باشد که کمال مطلق و مطلق کمال است، کسی که از همگان بی نیاز است و بخشنده تمام نعمت‌ها و آفریننده همه موجودات و این صفات جز در ذات پاک او جمع نمی‌شود.

شاخه‌های توحید افعالی

توحید افعالی نیز به نوبه خود شاخه‌های زیادی دارد که در اینجا به شش قسمت از مهمترین فروع آن اشاره می‌کنیم.

(أ) توحید خالقی

همانگونه که قرآن می‌گوید: «بگو: خداوند آفریدگار همه چیز است» (رعد/۱۶). دلیل آن هم روشن است وقتی با دلایل گذشته ثابت شد واجب الوجود یکی است و همه چیز غیر از او ممکن الوجود است، بنابراین خالق همه موجودات نیز یکی خواهد بود.

ب) توحید ربوبیت

یعنی مدبر و مدیر است و مربی و نظام بخش عالم هستی تنها خداست، چنانکه قرآن می‌گوید: «آیا غیر خدا را پروردگار خود بطلبم در حالی که او پروردگار همه چیز است؟» (انعام/۱۶۴). دلیل آن نیز وحدت واجب الوجود و توحید خالق در عالم هستی است.

ج) توحید در قانون گذاری و تشریح

چنانکه قرآن می‌گوید: «هر کس که به آنچه خدا نازل کرده است حکم نکند کافر است» (مائده/۴۴). زیرا وقتی ثابت کردیم مدیر و مدبر اوست، مسلماً غیر او صلاحیت قانون گذاری نخواهد داشت، چون غیر او در تدبیر جهان سهمی ندارد تا قوانینی هماهنگ با نظام تکوین وضع کند.

د) توحید در مالکیت

خواه «مالکیت حقیقی» یعنی سلطه تکوینی بر چیزی باشد یا «مالکیت حقوقی» یعنی سلطه قانونی بر چیزی. اینها همه از اوست. چنانکه قرآن می‌گوید: «مالکیت و حاکمیت آسمان‌ها و زمین مخصوص خداست» (آل عمران/۱۸۹) و نیز می‌فرماید: «انفاق کنید از اموالی که خداوند شما را نماینده خود در آن قرار داده» (حدید/۷). دلیل آن هم همان توحید در خالقیت است، وقتی خالق همه اشیاء اوست طبعاً مالک همه اشیاء نیز ذات مقدس اوست. بنابراین هر ملکیتی باید از مالکیت او سرچشمه گیرد.

ه) توحید حاکمیت

مسلماً جامعه بشری نیاز به حکومت دارد، چون زندگی دسته جمعی بدون حکومت ممکن نیست. تقسیم مسئولیت‌ها، تنظیم برنامه‌ها، اجرای مدیریت‌ها و جلوگیری از تعدیات و تجاوزها، تنها به وسیله حکومت میسر است.

از طرفی اصل آزادی انسانها می‌گوید هیچ کس بر دیگر حق حکومت ندارد، مگر آنکه مالک اصلی و صاحب حقیقی اجازه دهد و از همین جاست که ما هر حکومتی را که به حکومت الهی منتج نشود مردود می‌دانیم. و نیز از همین جاست که مشروعیت حکومت را از آن پیامبر صلی الله علیه و آله و سپس امامان معصوم علیهم السلام و بعد از آن برای

فقیه جامع الشرایط می‌دانیم.

البته ممکن است مردم به کسی اجازه دهند که بر آنها حکومت کند، ولی چون انفاق تمام افراد جامعه عادتاً غیر ممکن است چنین حکومتی عملاً ممکن نیست.

و) توحید اطاعت

یعنی تنها مقام «واجب الاطاعه» در جهان، ذات پاک خداست و مشروعیت اطاعت از هر مقام دیگری باید از همین جا سرچشمه گیرد، یعنی اطاعت او اطاعت خدا محسوب می‌شود. زیرا وقتی حاکمیت مخصوص اوست مطاع بودن هم مخصوص اوست و لذا ما اطاعت انبیاء علیهم السلام و ائمه معصومین و جانشینان آنها را پرتوی از اطاعت خدا می‌شمیریم. قرآن می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا و رسول او و صاحبان امر (امامان معصوم) را» (نساء/۵۹). و نیز می‌فرماید: «هر کس رسول خدا را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است» (نساء/۸۰).

توحید در عبادت

می‌توانیم عبادت را به سه گونه تعریف کنیم.

معانی عبودیت

تعریف اول

عبادت آن خصوص عملی و یا لفظی و زبانی است که از اعتقاد به «الوهیت» طرف سرچشمه گیرد. اکنون باید دید «الوهیت» چیست؟ و نقطه حساس بحث این است که معنی الوهیت را دقیقاً دریابیم. «الوهیت» به معنی خدائی «واله» به معنی خدا است، اگر احياناً لفظ «اله» به معبود تفسیر شده است تفسیر به لازم است نه اینکه معبود معنی واقعی اله است بلکه از آن جا که اله حقیقی و یا اله‌های پنداری در میان ملل جهان، معبود و مورد پرستش بوده‌اند، تصور شده است که اله به معنای معبود می‌باشد و گر نه معبود بودن از لوازم «اله» بودن است نه معنی ابتدایی آن.

گواه روشن بر این که لفظ «اله» به معنی خداست نه معبود، همان کلمه اخلاص یعنی لا اله الا الله است، اگر لفظ «اله» در این جمله به معنای معبود باشد این کلمه دروغی بیش

نخواهد بود، زیرا روشن و بدیهی است که جز الله هزاران معبود دیگر نیز هست، و لذا گروهی برای نجات از اشکال، لفظ «بالحق» تقدیر گرفته تا از این طریق دروغ را برطرف کنند و معنی جمله این می‌شود که «لامعبود بالحق الا الله» ولی تقدیر یک چنین کلمه جز تکلف چیزی نیست. (سبحانی، ۱۳۶۴: ۲۰۰)

مرحوم آیت الله شیخ محمد جواد بلاغی در تفسیر ارزنده خود به نام «آلاء الرحمن» وقتی به تفسیر و موشکافی حقیقت عبادت می‌رسد آن را این نوع تعریف می‌کند: «العباده ما یرونها مستشعرا بالخضوع لمن یتخذها الخاضع لها لیوفیه بذلک ما یراه من حق الامتیاز بالالهیه» (بلاغی، ۵۷/۱). عبادت همان عملی است که حاکی از خضوع انسان در برابر کسی است که او را اله اتخاذ کرده است تا حق برتری او را از جهت داشتن مقام (الوهیت) اداء نماید. مرحوم بلاغی دریافت وجدانی خود را از عبادت در قالب لفظ ریخته و بیان کرده است و آیات یاد شده کاملاً مؤید و روشنگر صحت و استواری این تعریف می‌باشد. حضرت امام خمینی (ره) در کتاب ارزنده خود کشف اسرار، ص ۲۹، همین نظر را برگزیده و می‌فرماید:

عبادت در عربی و پرستش در فارسی، عبارت از آن است که کسی را به عنوان این که خدا است، ستایش کنند، خواه به عنوان خدای بزرگ یا به عنوان خدای کوچک. روشن‌ترین گواه بر این نظر، ملاحظه مجموع آیات مبارزه با شرک است و تمام فرقه‌های شرک، موجوداتی را که در برابر آنها خضوع و آنها را ستایش می‌کردند همه را «اله» (خدا اعم از بزرگ و کوچک، حقیقی یا مجازی) پنداشته و به این عنوان در برابر آنها تذلل می‌کردند.

و کلید این تعریف این است که با مراجعه به آیات روشن سازیم که «اله» به معنی «خدا» است نه به معنی «معبود» و در خدا بودن کافی است که موجودی از نظر پرستشگر، مالک برخی از افعال و کارهای خدای خالق باشد، هرچند خود او مخلوق باشد، اما یک کار و یا کارهای الهی به او تفویض شده باشد چنانکه جریان درباره برخی از بت‌ها از نظر عرب جاهلی چنین بود.

تعریف دوم

عبادت خضوعی است در برابر کسی که او را «رب» می‌دانیم. ما می‌توانیم دریافت خود را از لفظ «عبادت» در قالب دیگری بریزیم و بگوئیم: عبادت خضوع قولی و یا عملی است که از اعتقاد به «ربوبیت» طرف سرچشمه می‌گیرد و لفظ عبودیت در برابر ربوبیت است. هر گاه انسانی خود را عبد و برده و طرف مقابل را رب تکوینی خود بداند خواه او «رب» او باشد یا نباشد و با این اندیشه در برابر او خضوع کند، چنین عملی را عبادت می‌نامند.

از آیاتی که هم اکنون یادآور می‌شویم، می‌توان استفاده نمود که عبادت از شئون ربوبیت است، اینک به برخی از آیات اشاره می‌شود:

«وقال المسیح یا بنی اسرائیل اعبدوا الله ربی و ربکم» (مائده/۷۲)؛ مسیح گفت ای بنی اسرائیل خدا را پرستید که او «رب» من و شما است.

«ان الله ربی و ربکم فاعبدوه خدا صراط مستقیم» (آل عمران/۵۱)؛ خداوند صاحب من و شما است پس او را پرستید، این است راه مستقیم.

این مضمون در آیات دیگری نیز وارد شده است. در برخی از آیات، عبادت از شئون خالقیت شمرده شده است، چنانکه می‌فرماید:

«ذلکم الله ربکم لا اله الا هو خالق کل شیء، فاعبدوه» (انعام/۱۰۲)؛ این است صاحب شما، جز او معبودی نیست، او است آفریننده تمام اشیاء پس او را پرستید.

به عبارت دیگر: عبادت و پرستش، از احساس بندگی سرچشمه می‌گیرد و حقیقت بندگی جز این نیست که انسان خود را مملوک و مقام بالاتر را مالک وجود و هستی، موت و حیات، رزق و روزی، یا لااقل مالک و اختیار دار خصوص مغفرت و شفاعت و وضع قوانین و تکالیف بداند، در این صورت او را رب خود تصور کرده است و هر فردی یک چنین احساس را از طریق زبان و یا عمل در خارج مجسم نماید و عقیده و احساس خود را در قالب عمل و یا لفظ بریزد، بی شک او را پرستش نموده و عبادت کرده است.

تعریف سوم عبادت

«عبادت خضوع در برابر کسی است که او را خدا و یا مبدء کارهای خدائی بدانیم».

شکی نیست که کارهای مربوط به جهان خلقت و آفرینش، مانند تدبیر امور جهان،

احیاء و زنده کردن انسان‌ها، امامت و میراندن افراد، روزی دادن جانداران و مغفرت و بخشیدن گناهان بندگان، از آن خدا است اگر شما آیات (قصص/۷۳ - ۶۰ - نمل/۶۴ - ۵ و زمر/۶) مربوط به تدبیر جهان، خلقت اشیاء، امامت و میراندن افراد، احیاء و زنده کردن انسان و... را مورد مطالعه قرار دهید که قرآن با اصرار اکید این نوع کارها را از آن خدا دانسته است و از انتساب آنها به غیر او به شدت جلوگیری می‌کند، این از یک طرف.

از طرف دیگر، می‌دانیم که جهان آفرینش، جهان سازمان یافته است و هر فعل در این جهان رخ می‌دهد بدون اسباب فراوانی که همگی منتهی به خدا می‌گردد انجام نمی‌پذیرد و خود قرآن در مواردی به علل همین افعال، که غیر خدا هستند، ولی به فرمان او کار می‌کند تصریح کرده است.

مثلاً قرآن با تأکید خاصی بیان می‌کند که محیی و ممیت خدا است، چنانکه می‌فرماید: «وهو الذی یحیی و یمیت و له اختلاف اللیل و النهار» (مومنون/۸۰)؛ او است که زنده می‌کند و می‌میراند و شب و روز جانشین یکدیگر می‌سازد. (سبحانی، ۱۳۶۴: ۲۰۸).

ولی همین قرآن در آیات دیگر، فرشتگان را ممیت (مرگ آفرین) معرفی می‌کند و می‌فرماید: «حتی اذا جاء احدکم الموت توفته رسلنا» (انعام/۶۱)؛ وقتی مرگ یکی فرا رسد فرستادگان ما جان آنها را اخذ می‌کنند (میراندن).

بنابراین راه جمع این است که بگوئیم فاعلیت سببیت این علل طبیعی اعم از مادی و یا غیر مادی مانند فرشتگان به اذن و دستور و فرمان خدا است و فاعل مستقل خود خدا است.

آیا کمک خواست از غیر خدا شرک است؟

از دیدگاه عقل و در منطق وحی، تمام انسانها بلکه همه پدیده‌های جهان، همانگونه که در پیدایش خود به خدا محتاجند، در تأثیر بخشی خویش نیز بدو نیاز دارند. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی الحمید» (فاطر/۱۵)؛ ای مردم شما به خدا احتیاج دارید و او بی‌نیاز و ستوده است.

و در جای دیگر، همه پیروزی‌ها را در انحصار پروردگار جهانیان دانسته و می‌فرماید: «وما النصر الا من عند الله العزیز الحکیم» (آل عمران/۱۲۶)؛ نصرت و یاری، تنها از جانب خدای عزیز و حکیم است.

براساس این اصل مسلم اسلام، ما مسلمانان در هر نماز خود، این آیه شریفه را زمزمه می‌کنیم: «ایاک نعبد و ایاک نستعین» (حمد/۵)؛ تنها تو را می‌پرستیم و از تو کمک می‌جوئیم.

معانی عبودیت:

عبودیت در معانی مختلفی به کار می‌رود:

۱) عبودیت در مقابل الوهیت: «انّ کل من فی السماوات و الارض الا آتی الرحمن عبدا» (مریم/۹۳)؛ هیچ موجودی در آسمانها و زمین نیست جز آنکه خدا را بنده و فرمان بردار است.

همچنین قرآن به نقل از حضرت مسیح می‌فرماید: «قال انی عبد الله اتانی الکتاب و جعلنی نبیا» (مریم/۳۰)؛ من بنده خدایم، او کتاب آسمانی به من داده و مرا پیامبر قرار داده است.

۲) عبودیت قراردادی؛ چنین عبودیتی، ناشی از غلبه و پیروزی انسانی بر انسان دیگر در میدان جنگ است. دین اسلام، این نوع عبودیت را تحت شرایطی خاص که در فقه بیان شده، پذیرفته است. فرد اسیر «عبد» مسلمانان محسوب می‌شود و به همین دلیل در کتب فقهی، بابی به نام «عبید و اماء» منعقد شده است. به عنوان مثال، قرآن می‌فرماید: «وانکحوا الایامی منکم و الصالحین من عبادکم و إمائکم إن یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله و الله واسع علیم» (نور/۳۲)؛ مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید. همچنین غلامان و کنیزان صالح و درست‌کارتان را؛ اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌سازد. خداوند گشایش دهنده و آگاه است.

در این آیه، خداوند اسیران جنگی را بندگان و کنیزان مسلمانان می‌داند و می‌فرماید: «... عبادکم و إمائکم...» در اینجا «عبد» به نام غیر خداوند اضافه شده است.

۳) عبودیت؛ در اینجا عبودیت به معنای اطاعت و فرمانبرداری است، و در کتاب‌های لغت این معنی آمده است. (لسان العرب و القاموس المحیط، ماده «عبد»).

در نام‌هایی مانند «عبدالرسول» و «عبدالحسین» معنای آن اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله و امام حسین علیه السلام است و بی‌شک چون اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله و اولی الامر واجب است هر مسلمانی باید مطیع پیامبر و ائمه علیهم السلام بعد از ایشان

باشد: «... اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الأمر منکم...» (نساء/۵۹)؛ اطاعت کنید خدا را و پیامبر خدا و اولی الامر اوصیای پیامبر (طبری، ۱۳۸۶: ص ۸۱، پرسش ۱۶).

تعریف لغوی شرک

(بفتح ش) و شرکت و مشارکت به معنی شریک شدن است. اشراک: شریک کردن. شریک یعنی کسی که در کاری یا در چیزی با دیگری سهیم است «و لم یکن له شریک فی الملک» (فرقان/۲) در حکومت و تدبیر عالم شریکی نداشته است. مراد از آن شریک مستقل است و گرنه خدا برای تدبیر عالم واسطه‌هایی از فرشته و غیر آن آفریده است. شرک (بکسر شین) اسم است یعنی عمل شرک چنان که در صحاح و قاموس و اقرب آمده است و نیز به معنی شریک و نصیب آمده و آن را در آیه «ام لهم شرک فی السماوات...» (فاطر/۴۰) - (احقاف/۴) نصیب و بهره گفته‌اند. «یا بنی لا تشرک بالله إن الشرک لظلم عظیم» (لقمان/۱۳)؛ یعنی شرک ظلم بزرگی است. مشرک کسی است که برای خدا شریک قرار بدهد چنین شخصی قابل آموزش نیست مگر آنکه در دنیا توبه کند. «ان الله لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء» (نساء/۴۸ و ۱۱۶) (قرشی، ۱۴۱۲ هـ ق: ۲۰/۴).

مراتب شرک

شرک همانند توحید مراتبی دارد. باور نیوردن به هر یک از مراتب توحید، انسان را به مرتبتی از شرک می‌اندازد. برخی مراتب شرک موجب کفر و بیرون رفتن از ایمان می‌شوند که آنها را «شرک جلی» گویند. برخی مراتب دیگر شرک بسیار پنهانی‌اند و به آسانی پیدا نمی‌شوند و از میان نمی‌روند. (فرهنگ شیعه، ۲۰۵)

از آیات قرآنی نیز برمی‌آید که ایمان بسیاری از مردمان به شرک آلوده است (یوسف/۱۰۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ هـ ق: ۲۷۳/۱۱) این مرتبت از شرک را «شرک خفی» می‌نامند. پیامبر اسلام (ص) درباره همین شرک است که فرموده است: «شرک در امت من پنهان‌تر است از موری که شب تاریک بر سنگی سیاه راه می‌رود.» (محمدی ری شهری، ۱۴۳۸/۲)

برخی گونه‌های شرک خفی عبارتند از:

۱) شرک در توحید افعالی

بدین معنا است که آدمی در همان حال خویش را به توحید افعالی پایبند می‌پندارند، آثار را به علل و اسباب طبیعی نسبت می‌دهد.

۲) شرک در توحید عملی

هرگونه پیروی از آفریدگان، اگر به رضای خدا نباشد، گونه‌ای شرک است؛ همانند پیروی از هواهای نفسانی، شیاطین، ستمگران و حاکمان جور (محمدی ری‌شهری، ۱۴۳۸/۲).

۳) شرک در توحید عبادی

به معنای آن است که انسان در عبادت ریاکاری کند. هرچند ریا موجب بطلان عمل است و از گناهان بزرگ محسوب می‌شود، باعث زوال ایمان نمی‌گردد.

۴) شرک در توحید صفاتی

اینگونه شرک خفی تنها میان دانشمندان و اندیشمندان رواج دارد. متکلمان اشعری بدین گونه از شرک مبتلایند. این شرک نیز موجب خروج از اسلام نمی‌شود. (مطهری، ۱۲۳/۲)

۵) شرک در توحید افعالی

معتزله، که علل و اسباب طبیعی را در تأثیر مستقل می‌پندارند، به شرک در توحید افعالی دچارند. (سبحانی، ۱۴۳۰ هـ.ق: ۳۰۱/۱)

افکار وهابیت

افکار و عقاید محمد بن عبد الوهاب که در دست امرای سعودی نجد به صورت یک نظریه سیاسی در آمد و منطقه‌ای پهناور در جزیره العرب (از عمان و نجران و یمن و عسیر گرفته تا کرانه‌های فرات و شام) را به زیر فرمان آل سعود در آورد، و چون خطری بزرگ برای قدرت عثمانی‌ها بود، سلطان عثمانی توسط خدیو مصر قدرت در حال تزاید آنها را در هم شکست و پس از چندی نهضت وهابیت بر اثر یک سلسله عوامل سیاسی جان گرفت و سرانجام در اوائل قرن اخیر وهابیان آل سعود بر نجد و حجاز دست انداختند و

دولت عربستان سعودی را بنیان نهادند و شیوه حکومت سعودی به برخی از مناطق نفت خیز خلیج فارس نیز سرایت کرد. علمای وهابی بر اثر تندروری در تفسیر توحید و سیره‌ی سلف، در مبارزه با بدعت و خشونت در عمل، خشم اکثر دانشمندان مذاهب اسلامی را برانگیختند و عملاً به همه‌ی مذاهب اسلامی اعلان جنگ دادند و حکومت سعودی‌ها را در عربستان به عنوان حکومت مشروع اسلامی به رسمیت شناختند و از مدتی پیش نیز نام امام المسلمین را بر عناوین شاه سعودی افزودند. امروز جنبش وهابیت به یک حرکت سیاسی برای پاسداری از شیوه‌ی دولت سعودی تبدیل شده است. (عمید زنجانی، ۱۴۲۱هـ.ق: ۲۲/۱ و ۲۳) همچنین از عقاید وهابیت توسعه دادن معنی شرک و بدعت و تفسیر جسمانی کردن صفات خدا و... است، یعنی آنچه در سنت پیامبر اکرم و قرآن کریم شرک دانسته نمی‌شد در نزد این فرقه شرک و بدعت است. آنها عقیده دارند که توسل به قبور و کمک از آنها باعث ارتداد می‌شود. برای توضیح بیشتر چند نمونه‌ای از عقاید و تفکرات آنها از کتاب نقدی بر افکار ابن تیمیه را برای شما می‌آوریم.

تفکرات ابن تیمیه بنیان‌گذار تفکر وهابیت

پیروان ابن تیمیه و یارانش او را «شیخ الاسلام» نامیدند، تا به دیگران وانمود کنند برای او مثل و مانندی در تاریخ اسلام دیده نشده ولی با مراجعه به نوشته‌های او در زمینه‌های تفسیر، حدیث و اقوال متکلمین، پی می‌بریم نه تنها متخصص و اهل خبره نبوده بلکه یا نسبت به مسائل جاهل بوده یا اهل دشمنی و نیرنگ. در این خصوص نمونه‌هایی ذکر می‌گردد:

۱) روش او در جرح و تعدیل

أ) حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «يقول الله تعالى من عادی لی ولیاً فقد بارزنی بالمحاربة» و آن را به ابوهیره نسبت داده و گفته این حدیث در صحیح بخاری آمده. (ابن تیمیه، ۱۴۳۱ هـ.ق: ۷۰) در حالی که این حدیث با این لفظ را بخاری از ابوهیره نقل نکرده بلکه طبرانی از ابی امامه نقل کرده است.

ب) از ترمذی نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لو لم ابعث لبعث عمر». (همان، ۵۷)؛ در حالی که این حدیث از ترمذی نقل نشده بلکه ابن عدی آن را نقل کرده و

سندش را به جهت وجود زکریا بن یحیی در طریق آن تضعیف کرده و ابن جوزی آن را در «الموضوعات» که مختص روایات جعلی است آورده است.

۲) عملکرد او در مورد قرآن

أ) ابن تیمیه آیات صفات را تفسیر جسمانی کرده و نسبت به آیاتی که ذات خداوند را از جسمانیت منزّه ساخته، بی‌اعتنایی کرده که این روش اهل حدیث و مشبهه و حشویه است. ب) معتقد است آیات متشابه در قرآن وجود ندارد و مدعی است تمام آیات قرآن محکّمات است و تشابه امری است نسبی. (تفسیر ابن تیمیه معروف به تفسیر کبیر، ۱/۲۵۳) در حالیکه در قرآن به تصریح آمده: «او کسی است که این کتاب «آسمانی» را بر تو نازل کرد، که قسمتی از آن، آیات محکم (صریح و روشن) است که اساس این کتاب می‌باشد و قسمتی از آن، متشابه است...» (آل عمران/۷)

ج) تفسیر بخشی از آیات قرآن کریم با احادیث ضعیف السنند و اسرائیلیات، همانند تفسیر آیات ۱۸۹ تا ۱۹۰ سوره اعراف با قصه اسرائیلی و قبیحی که در شأن حضرت آدم و حوا نیست. (صفدی، ۱۴۲۰ هـ.ق: ۲۰/۷؛ انصاری قرطبی، ۷/۳۳۸)

د) اعتماد بر تفاسیر در بردارنده احادیث ضعیف السنند و اسرائیلیات و رها کردن تفاسیر ارزشمندی که آرای مخالف اعتقاد او در تجسیم و تشبیه را نقل کرده‌اند؛ چون تفسیر طبری یا ابن که آراء و اعتقادات شیعه دوازده امامی را ذکر کرده‌اند مثل تفسیر کشاف. (مقدمه کتاب اصول التفسیر، ابن تیمیه)

۳) توسعه در عنوان شرک

در اطلاق عنوان شرک بر مخالفین خود در عقیده و رأی، بسیار بی‌پروا بوده، از جمله می‌گوید: أ) بنای بر اهل قبور از اعمال مشرکین است. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ هـ.ق: ۱/۴۷۴) ب) اگر کسی بگوید از پیامبر به جهت نزدیکی به خدا می‌خواهم شفیع من در این امور باشد، این از کارهای مشرکان است. (فخر رازی، ۱۵۶)

اگر کسی به شخصی که از دنیا رفته بگوید: مرا دریاب، کمکم کن، شفاعتم نما، مرا بر دشمنم پیروز گردان و امثال آن که تنها خدا بر آن قادر است؛ اینها از اقسام شرک است.

(عربی، ۱۴۱۸ هـ.ق: ۴۰)

اگر کسی چنین گوید باید توبه کند و گرنه کشتنش واجب است. (فخر رازی، ۱۷ و ۱۸)

۴) توسعه در عنوان بدعت

هر گونه نوآوری در دین را بدعت دانسته و آن را به ضلالت نسبت می‌دهد و می‌گوید: ا) گنبد و بارگاهی که بر قبر صالحین و انبیاء از اهل بیت و عامه بنا شده، از بدعت‌های حرامی است که در دین اسلام وارد شده. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ هـ.ق: ۲/۴۳۵-۴۳۷)

ب) اعیاد، شریعتی از شرایع است که در آن باید از دستورات متابعت نمود نه آنکه بدعت‌گزاری کرد و این عمل همانند اعمال مسیحیان است که حوادث عیسی را عید می‌گیرند. (ابن تیمیه، ۲۹۳-۲۹۵)

۵) اصرار بر تجسیم

در یکی از فتاوی خود می‌گوید: «آنچه در قرآن و سنت ثابت شده و اجماع پیشینیان بر آن است، حق می‌باشد. حال اگر از این امر لازم آید خداوند به جسمیت وصف شود اشکالی ندارد. زیرا لازمه حق نیز حق است.» (سید محمد باقر صدر، ۱۴۲۴ هـ.ق: ۵/۱۹۲)

۶) ادعای اجماعات وهمی

وی می‌گوید: «من تفاسیری که از صحابه نقل شده و احادیثی که از آنان روایت گشته و بیش از صد تفسیر بزرگ و کوچک را ملاحظه کردم. تا این ساعت نیافتم یکی از صحابه حتی یک آیه از آیات صفات یا احادیث صفات را برخلاف مفهوم معروف آن تأویل نماید. (محسن قرائتی، ۱۴۳۰ هـ.ق: ۱۷۸ و ۱۷۹)

اما کتاب‌های تفسیر پر از تأویلات صحابه است. در کتاب «الاسماء و الصفات» تمام تأویلات ذکر شده است.

۷) تضعیف مغرضانه روایات

روایاتی را که مخالف عقاید و آرای اوست، بدون بررسی سند، جعلی دانسته و می‌گوید: «حدیث» (هو ولی کل مؤمن بعدی)؛ او - حضرت علی علیه السلام - سرپرست هر مؤمنی بعد از من است. یک حدیث دروغ بر رسول خداست. بلکه او در حیات و مماتش

ولی هر مؤمنی است و هر مؤمنی نیز ولی او در زمان حیات و ممات است. « (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ هـ ق: ۱۰۴/۴)

در حالی که بسیاری از علمای عامه چون ترمذی، نسائی، ابن حیان، حاکم نیشابوری، طیالسی، احمد بن حنبل و دیگران از طریق جعفر بن سلیمان این حدیث را نقل کرده‌اند. (الالبانی، ۱۴۱۵ هـ ق: ۲۶۱/۵)

۸) انکار حقایق تاریخی

هنگامی که با حقایق تاریخی مخالف عقیده و مذهب خود برخورد می‌کند آن را انکار می‌کند. از جمله این واقعه تاریخی که خلیفه عباسی ابو جعفر منصور از مالک سئوال می‌کند آیا می‌تواند رو به قبر پیامبر کرده و دعا نماید؟ و مالک در جواب می‌گوید: چرا روی خود را از پیامبر بر می‌گردانی در حالیکه او وسیله تو و وسیله پدرت آدم نزد خداوند متعال در روز قیامت است. روی به سوی او کن و او را شفیع خود قرار ده تا خداوند شفاعت او را بپذیرد. (السمهونی، ۱۳۷۵: ۱۳۷۶/۴)

ابن تیمیه می‌گوید «این قصه را احدی نقل نکرده و به امام مالک دروغ نسبت داده شده» با این که قاضی عیاض آن را با سند صحیح نقل کرده و گفته آن را از ثقات مشایخش اخذ کرده. وانگهی مذهب مالک و احمد بن حنبل و شافعی استحباب استقبال قبر پیامبر هنگام سلام دادن و دعا کردن است.

۹) نسبت دروغ به مخالفان

وی می‌گوید:

أ) «رافضه (شیعیان) نماز جمعه به جای نمی‌آورند. نه پشت سر اصحابشان و نه غیر اصحابشان و تنها پشت سر معصوم نماز می‌گذارند. حال آنکه شخص معصوم نزد آنها نیست. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ هـ ق: ۱۷۵/۵)

ب) اعتنایی به حفظ قرآن، شناخت معانی و تفسیر آن و نیز حدیث رسول خدا و شناخت صحیح آن از باطل و بحث از معانی حدیث ندارند. (همان، ۱۶۳)

ج) سایر حماقت‌های شیعه این است که کراهت دارند سخن به لفظ ده بگویند یا

کاری انجام دهند که به تعداد ده باشد. چون با خوبان صحابه - یعنی همان ده نفری که پیامبر بشارت بهشت به آنها داده - دشمن هستند. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ هـ.ق: ۳۸/۱)

این تهمت‌ها احتیاج به پاسخ ندارند. هرکس با شیعیان معاشرت داشته باشد به بی‌پایه و اساس بودن این حرف‌ها پی می‌برد. (علی اصغر رضوانی، ۱۳۸۶ هـ.ش: ۲۶-۲۰)

بسیاری از کارها و عقاید که ابن تیمیه و وهابیت برای خود تعبیه کردند مخالف فعل و عمل و گفتار نبی مکرم اسلام است و در زندگی پیامبر اکرم (ص) دیده شده و خود پیامبر اکرم (ص) نه تنها نهی نکردند بلکه خود حضرت چنین کارهایی را انجام می‌دادند حتی در قرآن کریم نیز مصادیقی از اینگونه موارد ذکر می‌کند که برای تأیید مطلب چند نمونه‌ای آورده می‌شود:

(۱) در سوره زمر آیه ۴۴ چنین می‌خوانیم «قل لله الشفاعة جميعاً» بگو برای خداست حق شفاعت. که در این آیه شفاعت غیر از خدا نهی شده و حق شفاعت را مخصوص ذات باری تعالی دانسته در تفسیر المیزان چنین آورده: هر شفاعتی که فرض شود مملوک خداست، برای اینکه مالک تمامی اشیاء اوست، مگر آنکه او به کسی اجازه در چیزی را بدهد، در آن صورت آن کس مالک آن چیز می‌شود؛ (در عین حالی که باز مالک اصلی و حقیقی همان چیز خداست) و اما اینکه معتقدند که بعضی از بندگان خدا مانند ملائکه مالک شفاعت هستند، هیچ دلیلی بر آن ندارند، بلکه خود خدای تعالی صریحاً فرموده: «ما من شفیع الا من بعد اذنه» و در صورتی که آن را با امثال آیه «لیس لهم من دونه ولی ولا شفیع» ضمیمه کنیم؛ و آن معنا این است که شفیع در حقیقت، خود خدای سبحان است و شفیعان دیگری که به راستی می‌توانند شفاعت کنند، شفاعت آنان نیز به اذن خدا است. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴ هـ.ش: ۴۱۰/۱۷)

(۲) همچنین در سوره ص آیه ۷۳ - ۷۲ صراحتاً سجده کردن ملائکه خداوند به پیشگاه حضرت آدم آمده: «فإذا سويته و نفخت فيه من روحي فقعوا له ساجدين فسجد الملائكة كلهم أجمعون» پس آنگاه که او را به خلقت کامل بیاراستم، و از روح خود در وی دمیدم، پس بر او به سجده درافتید، که همه سجده نمودند.

این آیات بیانگر سجده کردن اما نه به عنوان رب و خالق بلکه به منظور اطاعت از

فرامین و دستور حق است و هیچ عبادتی برای حضرت آدم محسوب نمی‌شود. از آن بالاتر دستور خود خدا به این کار بوده و نمی‌توان گفت خدا دستور به شرک و پرستش و تعظیم در مقابل غیر خود را داده که این کار مخالف تمام دستورات توحیدی است. باید دانست که غرض خدا از این کار بزرگداشت مقام حضرت آدم بوده، پس هر سجده‌ای پرستش نیست و هر پرستشی سجده نیست.

۳) همچنین در سوره یوسف آیه ۱۰۰ می‌خوانیم «و رفع ابویه علی العرش و خرّوا له سجّدا» و پدر و مادر خود را بر تخت نشانند و آنان بر او سجده کردند، که در این آیه اشاره به سجده کردن حضرت یعقوب و پسران ایشان در مقابل حضرت یوسف است. حال سؤال اینجاست پیامبر خدا که برای رفع و دفع شرک و پرستش غیر خدا آمده و منادی توحید است، باید در مقابل مخلوقی همانند خود سجده کند و نه تنها خود سجده کند بلکه امر به سجده در برابر یوسف پیامبر می‌کند. پس سؤال ما از وهابیت این است که اگر این شرک است چگونه خدا این شرک را با بیان آیات خود رواج داده و تبلیغ شرک را در قرآن و کتاب هدایت خود می‌کند، با اینکه قرآن از ضلالت و گمراهی پیراسته است و اگر این موارد شرک نیست چگونه شما حکم مخالف پیامبر خدا و مخالف صریح آیات الهی را می‌دهید. پس باید دانست منظور از این قبیل آیات پرستش غیر خدا نیست، این گسترده‌گی معنا برای شرک صحیح نیست.

۴) در جای دیگر در سوره یوسف از قول فرزندان یعقوب می‌فرماید:

«قالوا یا ابانا استغفر لنا ذنوبنا انا کنا خاطئین» (یوسف/۹۷) گفتند: ای پدر، از خدا بر تقصیرات ما طلب مغفرت کن که ما بر خطا بودیم. و حضرت یعقوب هم به آنان وعده استغفار داد و هرگز آنان را به شرک متهم نساخت. «قال سوف لکم ربّی اِنَّه هو الغفور الرَّحیم» (یوسف/۹۸) گفت به زودی از درگاه خدا، برای شما مغفرت خواهم خواست، همانا او آمرزنده و مهربان است. که در اینجا نیز پسران حضرت یعقوب طلب استغفار می‌کنند و می‌گویند ای پدر تو برای ما استغفار کن. آیا منظور پسران این است که حضرت یعقوب برای آنان دعا کند که اگر ما هم در نزد قبر رسول اکرم و بقیه اهل بیت می‌ایستیم و طلب دعا یا استغفار برای خود یا دیگران داریم غیر از این چیزی نیست. پس آنچه حضرت حق به عنوان

حکایت در اینجا آورده تأیید فعل ما می‌شود و اگر بنا بر برداشت وهابیت از این کار به عنوان شریک قرار دادن در مقابل خداست، خود خدا در این آیات یا آیات مشابه رد این کار را نمی‌کند. پس اگر طالب حقیقت بدون هیچ غرض ورزی در آیات قرآن نظاره کند، می‌یابد برداشت وهابیت از شرک کاملاً با مبانی نظری و عملی خدا متفاوت است.

۵) در حدیثی از سنن ابن ماجه از پیامبر گرامی روایت می‌کند که فرمود:

«اندرون ما خیرنی ربی اللیله؟ قلنا الله و رسوله اعلم. قال فانه خیرنی بین ان یدخل نصف امتی الجنّه و بین الشّفاعة فاخترت الشّفاعة، قلنا یا رسول الله ادع الله أن يجعلنا من أهلها قال هی لكلّ مسلم» (محمد ابن ماجه، ۵۸۶/۲)؛ آیا می‌دانید که خدا امشب مرا بین چه چیزهایی مخیر فرمود؟ گفتیم خدا و پیامبر بهتر می‌دانند. فرمود: او مرا مخیر ساخت بین این که نصف امت من وارد بهشت گردند و بین شفاعت، پس شفاعت را اختیار نمودم. گفتیم ای پیامبر خدا از پروردگار خود بخواه که ما را شایسته شفاعت گرداند. فرمود: شفاعت، برای هر مسلمانی خواهد بود.

در این حدیث به روشنی، یاران پیامبر از خود او درخواست شفاعت می‌کنند و می‌گویند: «أدع الله...».

قرآن کریم نیز می‌فرماید: «و لو أنّهم ظلموا أنفسهم جاؤک فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحیماً» (نساء/۶۴)؛ و اگر آنان هنگامی که بر خود ستم کردند، به سوی تو می‌آمدند پس از خدا طلب مغفرت می‌نمودند و پیامبر برای آنان استغفار می‌کرد، به درستی خدا را توبه پذیر و مهربان می‌یافتند.

آیا دعا و عبادت در حقیقت یکی هستند و دعا بنده عبادت و عبادت او دعا است که نظر علامه طباطبایی (ره) را از ترجمه تفسیر المیزان می‌آوریم: «دعوت و دعای بندگان عبارت است از اینکه بنده خدا با خواندن پروردگارش رحمت و عنایت پروردگار خود را به سوی خود جلب کند. و خواندنش به این است که خود را در مقام عبودیت و مملوکیت قرار دهد. به همین جهت عبادت در حقیقت دعا است، چون بنده در حال عبادت خود را در مقام مملوکیت و اتصال به مولای خویش قرار می‌دهد و اعلام تبعیت و روزی که او شما را می‌خواند و شما او را با حمدش اجابت می‌کنید. (سوره اسراء، آیه ۵۲)

اقرار به ذلت می‌کند تا خدا را با مقام مولویت و ربوبیتش به خود معطوف سازد، دعا هم عیناً همین است. و خدای تعالی به همین اتحاد حقیقت دعا و عبادت اشاره دارد، آنجا که می‌فرماید: «و قال ربکم ادعونی استجب لکم إن الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین»؛ پروردگارتان فرمان داده که مرا بخوانید، تا اجابتان کنم، برای اینکه کسانی که از عبادت من استکبار می‌کنند به زودی به حالت خواری داخل جهنم خواهند شد. (سوره مؤمن، آیه ۶۰) که ملاحظه می‌کنید در اول فرمان به دعا داده، سپس همین تعبیر به دعا را مبدل به تعبیر عبادت کرده است؛ و پوشیده ماندن این حقیقت بر صاحب المنار باعث شده که در تفسیر خود بگوید: اینکه بعضی از مفسرین و غیر مفسرین گفته‌اند که یکی از معانی دعا عبادت است به طور مطلق در عبادت شرعی درست نیست، بله بعضی از عبادت‌های دستوری مثل نماز مشتمل بر دعا هست، چون بیشتر اجزایش دعا است، و نیز مخ همه عبادت‌ها دعا هست ولی همه عبادت‌های دستوری دعا نیست، مثلاً نمی‌توان گفت روزه یعنی دعا، چون این اطلاق نه شرعاً درست است و نه لغتاً، پس هر دعای شرعی عبادت هست، ولی هر عبادت شرعی و دستوری دعا نیست. (محمد رشید رضا، ۱۳۶۶ هـ.ق: ۳۰۸/۱۱)

منشأ اشتباه او این است که خیال کرده معنای دعا، همان نداء و صدا زدن در حال طلب است و از آن تحلیلی که ما در معنای دعا کردیم غفلت کرده است. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴ هـ.ش: ۵۳/۱۰)

وهابیت و توحید عبادی

وهابیان توحید را دارای دو مرتبت می‌دانند: (۱) توحید ربوبی (۲) توحید الوهی. توحید ربوبی، همان توحید در خالقیست است و توحید الوهی عبارت است از توحید در عبادت. آنان معتقدند که توحید در خالقیست به تنهایی کافی نیست، بلکه باید در پی آن، خدای یگانه را پرستید. توحید عبادی، ویژه وهابیان نیست و همه مسلمانان بدان معتقدند، اما ویژگی وهابیان این است که تعظیم پیامبران و اولیای الهی و زیارت (زیارت) و توسل (توسل) و شفاعت (شفاعت) را عبادت خلق می‌انگارند و نوعی شرک. آنان از این حقیقت غافل‌اند که نمی‌توان هر تعظیم و خضوعی را عبادت شمرد و از مصادیق شرک محسوب کرد. (سبحانی جعفر، ۲۰۰۴م: ۴۳-۵۰) (فرهنگ شیعه، ۱۳۸۶: ۲۰۴)

تعریف وهابیت از توحید عبادی و موارد نقض آن:

أ) عبادت: خضوع و تذلل

در کتاب‌های لغت، لفظ «عبادت» به معنای «خضوع» و «اظهار تذلل» تفسیر شده است و یک چنین تفسیر از اهل لغت نمی‌تواند بیانگر معنای دقیق و صحیح و کامل لفظ «عبادت» باشد. زیرا:

۱) اگر «عبادت» با خضوع و تذلل مرادف باشد، در جهان نمی‌توان برای کسی شناسنامه «توحیدی» صادر کرد و نمی‌توان فردی را به عنوان موحد خواند، زیرا بشر فطرتاً در برابر کمال مادی و معنوی انسان‌ها بالاتر و برتر خاضع و خاشع می‌گردد، مانند شاگرد در برابر آموزگار، فرزند در برابر پدر و مادر، انسان دلداده در مقابل دلداده شده و....

۲) قرآن مجید به فرزندان دستور می‌دهد که بال‌های ذلت را در برابر والدین فرود آورند آنجا که می‌فرماید: «واخفض لهما جناح الذل من الرحمه وقل رب ارحمهما کما ربیبانی صغیرا» (۵)؛ بالهای ذلت را به نشانه محبت در برابر آنها فرود آور و بگو: خدا خدایا بر آنان رحم فرما آنچنان که مرا در دوران کوچکی تربیت کرده‌اند. اگر خضوع ذلیلانه نشانه عبادت طرف باشد، باید فرزندان مطیع، مشرک شمرده شوند و فرزندان عاق، موحد قلمداد شوند. (سبحانی، ۱۳۶۴: ۱۹۶ و سبحانی، ۱۴۲۷ هـ.ق: ۱۸۰)

ب) عبادت خضوع بی‌نهایت

برخی از مفسران وقتی به نقص تفسیر اهل لغت واقف شدند درصدد جبران برآمده و آن را به صورت دیگر تفسیر کرده‌اند و گفته‌اند: عبادت آن خضوع بی‌نهایت در احساس کمال و عظمت است.

یک چنین تفسیر دست کمی از تفسیر نخست ندارد، زیرا خدا به فرشتگان دستور می‌دهد که در برابر آدم سجده کنند، چنانکه می‌فرماید: «و اذا قلنا للملائکه اسجدوا لادم فسجدوا الا ابلیس» (بقره/۳۴)؛ آنگاه که به فرشتگان فرمود بر آدم سجده کنید، همگان سجده کردند جز ابلیس.

سجده در مقابل موجودی، یکی از مصادیق تذلل اظهار خضوع بی‌نهایت است. اگر چنین کار، نشانه عبادت باشد، باید فرشتگان مطیع را مشرک و شیطان عصیانگر را، موحد

قلمداد نمود.

فرزندان یعقوب و حتی خود او با همسرش در برابر عظمت یوسف سجده کردند، چنانکه می‌فرماید: «و خروا له سجداً و قال یا ابت هذا تأویل رؤیای من قبل قد جعلها ربی حقاً» (یوسف/۱۰۰)؛ همگان در برابر یوسف به سجده افتادند و یوسف گفت: (سجده شماها و یازده برادرم) تأویل خوابی است که قبلاً دیده بودم.

قرآن خواب یوسف را در دوران کودکی نقل می‌کند، آنجا که می‌فرماید: «إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ» (یوسف/۴)؛ من یازده ستاره و آفتاب و ماه را بر خود سجده‌کنان دیدم.

همه مسلمانان، «حجر اسود» را به پیروی از پیشوایان موحدان پیامبر گرامی می‌بوسند و بر آن دست می‌کشند، یعنی صورت و شبیه کاری را که بت پرستان با بت‌های خود انجام می‌دادند، انجام می‌دهند، اما کار ما عین توحید و کار آنان عین شرک است.

با توجه به این اصل باید واقعیت عبادت را تنها در صورت عمل و در تذلل‌ها و خضوع‌های مطلق جستجو نکرد. هر چند خضوع و تذلل یکی از ارکان و عناصر واقعی آن است، ولی رکن و عنصر به آن منحصر نیست، بلکه باید خضوع و تذلل با عقیده خاصی نیز توأم باشد و در حقیقت اگر خضوع خواه به صورت بی‌نهایت یا به صورت کم‌رنگ‌تر از آن، از عقیده خاصی سرچشمه بگیرد، «عبادت» شمرده می‌شود و در حقیقت عقیده است که به عمل رنگ عبادت می‌بخشد و بدون آن، عمل رنگ عبادی به خود نخواهد گرفت. (همان، ۱۹۷) (سبحانی، ۱۴۲۷ هـ.ق: ۱۸۱)؛ البته لازم به ذکر است بعضی از علماء وهابیت حکم به زیارت پیامبر اکرم و سلام دادن خدمت ایشان و زیارت قبور داده‌اند، همانند نقل مجله الجزیره که چنین می‌نویسد: «بن باز» فقیه معروف وهابی که چندی پیش درگذشت طبق گفته جریده «الجزیره» می‌گفت: «کسی که مسجد پیامبر را زیارت کند مستحب است در روضه پیامبر دو رکعت نماز بگذارد، سپس بر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) سلام بگوید و نیز مستحب است به قبرستان بقیع برود و به شهدای مدفون در آن سلام بگوید.» (جریده الجزیره، شماره ۶۸۲۶) (۲۲ ذی القعدة ۱۴۱۱) (حسینی نسب، ۱۳۸۶: ۸۸)

فقهای چهارگانه اهل سنت - طبق نقل «الفقه علی المذاهب الاربعه» - زیارت قبر پیامبر

صل الله علیه و آله) را بدون این قیود و شروط مستحب می‌دانستند، در این کتاب چنین می‌خوانیم: «زیارت قبر پیامبر از بالاترین مستحبات است و در مورد آن احادیث متعددی وارد شده است» (عبدالرحمن جزیری، ۱۹۴۱ م: ۵۹۰/۱) (حسینی نسب، ۱۳۸۶: ۸۸)

نتیجه‌گیری و راهکار

اساس حل نزاع در بسیاری از مسائل اختلافی میان ما و وهابی‌ها تحلیل مفهوم عبادت است و تا عبادت به صورت منطقی تعریف نشود و در آن با افراد منصف به توافق نرسیم، هر نوع بحث و گفتگو به نتیجه نخواهد رسید. از این جهت باید فرد محقق در این بخش، بیش از آنچه که یادآور شدیم، غور و بررسی کند و فریب بسیاری از تعریف‌های اهل لغت را که غالباً درصدد تفهیم اجمالی معنی لفظ هستند، نه تحلیل واقعی آن، نخورد، و در این مورد غور در آیات بهترین راهنما است. (سبحانی، ۱۳۶۴: ۲۱۶)

و باید دانست اگر از پیامبر اکرم صل الله علیه و آله و بعضی از بندگان صالح خدا همچون امامان اهل بیت علیهم السلام چنین اموری را به همین صورت یعنی «به اذن خدا» تقاضا کنیم، نه تنها شرک نیست، بلکه عین توحید است، چرا که ما هرگز آنها را هم طراز و هم ردیف و شریک خدا و مستقل در تأثیر قرار نداده‌ایم، بلکه بندگان سر بر فرمان او و مجری اوامر او دانسته‌ایم؛ و هرگونه درخواست از بندگان صالح خدا را که جز به اذن خدا کاری نمی‌کنند شرک دانسته‌اند، مطلبی است برخلاف صریح قرآن....

تمام اشتباهات آنها از اینجا ناشی می‌شود که آیات قرآن را در کنار هم نچیده‌اند تا مفهوم واقعی آنها روشن شود، بلکه آنچه را که با پیش داوری‌های آنان در بدو نظر هماهنگ بود پذیرفته و بقیه را کنار زده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۹۰)

توصیه به علمای وهابیت

به همه علمای وهابی که راه اعتدال را می‌پویند، خاضعانه و دوستانه توصیه می‌کنیم، فرصت خوبی را که در این شرایط تاریخی برای بازنگری در اصول وهابیت فراهم شده است، از دست ندهند و شکاف عظیمی را که میان آنها و سایر مسلمین جهان پیدا شده است و دشمن از آن بهره‌گیری می‌کند، با هوشیاری پر کنند.

راهکارها

(۱) هرگونه خشونت مذهبی که سبب ترورهای وحشتناک در عراق و پاکستان و افغانستان و حتی عربستان و سایر نقاط شده است، به شدت محکوم کنند.

(۲) راه گفتگوی منطقی و دوستانه را براساس احترام متقابل و دور از هرگونه اهانت و تهمت به شرک و جهل، میان خود و سایر دانشمندان اسلام بگشایند و در مسائل مورد اختلاف به بحث بنشینند.

(۳) دیوارهای بی‌اعتمادی و سوء ظن و بدبینی را میان خود و سایر مسلمین از میان بردارند و به حوزه‌های علمیه یکدیگر رفت و آمد کنند و برای شرکت در همایش‌ها برای مسائل مختلف اسلامی در هر جای دنیای اسلام اعلام آمادگی کنند.

(۴) دوستان خود را از مطلق‌نگری، یعنی اجتهادهای خود را در اصول و فروع، حقیقت اسلام دانستن و غیر آن را کفر و ضلالت و بدعت شمردن، برحذر دارند و به پیام آیه شریفه «وما اوتیم من العلم الا قليلا» گوش فرا دهند.

اگر این اصول به کار بسته شود، امید است که وحدت میان صفوف مسلمین تقویت شود و اعتصام بحبل الله کامل شده و «لیطهره علی الدین کله» حاصل گردد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶ هـ.ش: ۱۸۳ و ۱۸۵)

فهرست منابع

- ابن تیمیه، (۱۴۳۱ق)، *الفرقان بین الاولیاء الرحمن و اولیاء الشیطان*.
- ابن تیمیه، (۱۴۰۶ق)، *منهاج السنه*، جامعه الامام محمد بن مسعود الاسلامیه.
- ابن تیمیه، *القتضاء الصراط المستقیم*.
- ابو عبدالله محمد بن احمد انصاری قرطبی، *تفسیر قرطبی*.
- الألبانی، محمد ناصر الدین، (۱۴۱۵ق)، *سلسله الاحادیث الصحیحه*، مکتبه المعارف.
- بابایی، احمد علی، (۱۳۸۲)، *برگزیده تفسیر نمونه*، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سیزدهم.
- بلاغی، محمد جواد، (بی تا)، *آلاء الرحمن*.
- پژوهشکده تحقیقات اسلامی، (۱۳۸۶)، *فروتنک شیعه*، زمزم هدایت، قم، چاپ دوم.
- جزیری، عبدالرحمن، (۱۹۴۱م)، *الفتحه علی المذاهب الاربعه*، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی.
- حسینی نسب، سید رضا، (۱۳۸۶)، *شیعه پاسخ می دهد*، نشر مشعر، تهران، چاپ نوزدهم.
- رضوانی، علی اصغر، (۱۳۸۶)، *نقدی بر افکار ابن تیمیه*، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت (ع).
- سبحانی، جعفر، (۱۳۶۴)، *آئین وهابیت*، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- سبحانی، جعفر، (۱۴۲۷ق)، *الوهابیه فی المیزان*، مؤسسه امام صادق (ع)، قم، چاپ سوم.
- سبحانی، جعفر، (۱۴۳۰ق)، *مفاهیم القرآن*، مؤسسه امام صادق (ع)، قم.
- سبحانی، جعفر، (۲۰۰۴م)، *التوحید و الشرك فی القرآن الکریم*، دارالولاء للطباعه و النشر و التوزیع.
- السمهوتی، نورالدین علی بن احمد، (۱۳۷۵)، *وفاء الوفا*، دارالحدیث التراث العربی، بیروت.
- صدر، سید محمد باقر، (۱۴۲۴ق)، *الفتاوی الواضحه*، دارالبشیر، قم.
- صلاح الدین خلیل بن ابیک الصفدی، (۱۴۲۰ق)، *الوافی بالوفیات*.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ پنجم.
- طبری، محمد، (۱۳۸۶)، *پاسخ جوان شیعی به پرسش‌های وهابیان*، نشر مشعر، تهران، چاپ دوم.
- علوی مالکی، سید محمد بن، (۱۳۸۶)، ترجمه انیسه خزعلی، *وهابیت بازنگری از درون*، نشر مشعر، تهران، چاپ اول.
- عمید زنجانی، عباس علی، (۱۴۲۱ق)، *فقه سیاسی (عمید)*، سه جلد، انتشارات امیر کبیر، تهران - ایران چهارم.

فخر رازی، پدیدآور: حصنی موسوی عبدالرحیم، *زیاره القبور*، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت(ع).

قرائتی، محسن، (۱۴۳۰ق)، *تفسیر سوره نور*.

قرشی، سید علی اکبر، (۱۴۱۲ق)، *قاموس قرآن*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ ششم.

قزوینی، سید محمد حسن، (بی تا)، *البراهین الجلیله فی رفع تشکیکات الوهابیه*، قاهره.

محمد ابن ماجه (محمد بن یزید بن ماجه ی قزوینی)، *سنن ابن ماجه*.

محمد رشید رضا، (۱۳۶۶ق)، *تفسیر المنار*.

محمدی ری شهری، محمد، (بی تا)، *میزان الحکمه*، بیروت، مؤسسه دارالحدیث.

محمی الدین بن عربی، (۱۴۱۸ق)، *الهدایه السنیه*، مؤسسه الاخلاص للطباعه و النشر، بی تا.

مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، ۲۷ جلد، انتشارات صدرا، تهران.

مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۶)، *وهابیت بر سر دو راهی*، مدرسه امام علی بن ابیطالب(ع)، قم، نهم.

موسوی همدانی، سید محمد باقر، (۱۳۷۴)، *ترجمه تفسیر المیزان*، ۲۰ جلد، دفتر انتشارات اسلامی،

قم، نوبت چاپ: پنجم.

همدانی، شیخ محمد علی، (۱۴۱۸ق)، *الوهابیون والبیوت المرفوعه*، چاپ دوم.

Archive of SID